



مرگ کل امیر در سال های کرونا آقا خیری! ناز سبیل سلام ما را به تختی برسان

تختی به من گفت، آقا امیری، حرف کشتی را زنن، کشتی فقط روی تشک است و یاتو پیروز می شوی، یا من، از آلن به بعد بیا با هم رفیق باشیم. من هم گفتم چشم، به هم دست دادیم و روی هم را بوسیدیم، از آن به بعد شدیم رفیق. مرحوم تختی یک ماشین بنز داشت و با هم سوار می شدیم و به شیراز، اصفهان و شهرهای دیگر می رفتیم. تختی واقعاً رفیقی خوب و مثل برادرم بود.»

یعنی دو قهرمان در طول مسافرت با آن بنز ۱۸۰ چه چیزهایی به هم می گفتند که کل امیر با گذشت ۵۰ سال دست از جهان پهلوان نکشید و در زمان وقوع زلزله بوئین زهر دوشادوش جهان پهلوان برای زلزله زده ها کمک جمع کرد.

او در این باره گفته بود: «سر چهارراه ولی عصر (عج) بودیم که تختی یک لنگ به کمر خودش بست و یک لنگ هم به من داد. من از یک طرف پول جمع کردم و تختی هم از سمت دیگر مردم خودشان پول می آوردند و به ما می دادند، نه اینکه ما به سمت آنها برویم. خلاصه از ولی عصر شروع کردیم تا میدان فردوسی و از آنجا هم به سمت میدان امام خمینی (ره) رفتیم. پس از آن به سمت بازار رفتیم و لنگ ها را پُر پول کردیم. همه پول ها را در ماشین فولکسی که داشتیم، ریختیم و ساعت ۹ صبح روز بعد با هم قرار گذاشتیم و به سمت بوئین زهر رفتیم. آنجا دیدیم همه خانه ها خراب شده است. پرس و جو و کد خدای آن روستا را پیدا کردیم و تمام پول ها را تحویل کد خدا دادیم. تختی کلاً خاطره است. تمام سال هایی که ما با هم دوست بودیم، خاطره است. قبلاً هم گفتم در این چند سال یک بار ندیدم او اخم کند. کلاً در حال خنده بود. زمانی که از مسابقات جهانی در آمریکا برمی گشتیم گفت دیگر نمی خواهد کشتی بگیرد و به من سفارش کرد باید جای او را پُر کنم. پس از مدتی که از آن زمان گذشت، یک بار او را دیدم که خیلی اضافه وزن داشت. گفتم «تختی، من در باشگاه دخانیات هستم و تو هم بیا آنجا تا با هم تمرین کنیم.» قرار گذاشتیم تا به باشگاه ما بیایید و به خانه رفتیم. روز یکشنبه بود که با هم قرار گذاشتیم تا چهارشنبه به سالن بیایید، چند روز بعد از آن دیدار دیدم روزنامه کیهان ورزشی عکس تختی را با شکم پاره زده و آنجا بود که فهمیدم او فوت کرده است. باشگاه را سریع تعطیل کردم و به سمت ابن بابویه رفتم. از آن سال به بعد آلن ۵۰ سال است که هر ساله سر مزار تختی می روم و برای جوانان از خاطرات مان می گویم.»

حالا آقا خیری هم از پیش ما رفته است. کل امیر که تا همین چند سال پیش هم در باشگاه دخانیات حاضر شده و تمرین می کرد، دیگر بین ما نیست و آن نمایشگاه قدیمی که پر است از عکس های سیاه و سفید آقا خیری و جهان پهلوان، راوی دوست داشتنی اش را از دست داده است. آقا خیری! ناز سبیل، سلام ما را از این روزگار خراب و دنیای بد به آقا تختی برسان.

مغلوب تختی شده و همین باعث می شد تا در پاره ای از مواقع به رشته فرنگی رفته و کسب افتخار کند، از وقتی با آقا تختی دست رفاقت داد، تا زمانی که چشم از دنیا ببندد، بر سر رفاقتش با جهان پهلوان ماند و هیچ گاه پشت رفیق قدیمی اش را خالی نکرد.

امیری در یکی از خاطراتش با آقا تختی گفته است: برای مسابقات جهانی ۱۳۶۳ میلادی بلغارستان آماده می شدیم که من به جای تختی به این مسابقات اعزام می شدم اما نکته ای که برایم هیچ گاه فراموش نمی شود اینکه تختی با وجودی که من رفیق او محسوب می شدم برای بدرقه ام به فرودگاه آمده بود که عکس این بدرقه همواره در دیوار منزل من است. دقیقاً بعد از حرکت او بود که من و تختی همواره پیش هم بودیم و هیچ گاه از هم جدا نمی شدیم به طوری که حتی خریدهای مان با هم بود. من با تمام قهرمانان دنیا از روسیه، آمریکا تا فرانسه مسابقه داده ام ولی هیچ گاه مثل مرحوم تختی ندیدم. یک روز در اردوی تیم ملی بودیم که به من گفت در دانشگاه مسابقات کشتی برگزار می شود و از من خواست برای تشویق ورزشکاران دانشجوی به آنجا برویم و من هم قبول کردم. وقتی به دانشگاه رسیدیم من از تختی خواستم به پشت میکروفن بروم و دقایقی را برای ورزشکاران دانشجوی صحبت کند. او هم این کار را انجام داد و حرفی که به دانشجویان زد همیشه در خاطر من هست. او خطاب به دانشجویان گفت: «ای کاش من هم درس می خواندم و دکتر می شدم تا به مردم خدمت کنم.» این اظهار نظر نشان می دهد مرحوم تختی چقدر دوست داشت به مردم خدمت کند.

پهلوان امیری در دوران نوجوانی به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و ساکن شهر ری شد.

امیری پس از دو سال تمرین مستمر نزد حبیب الله بلور و حاجی فعلی به باشگاه دارالفنون رفت و در آنجا با جهان پهلوان تمرین کرد. خودش می گوید بسیار زود را بودم اما نتوانستم یک امتیاز هم از حریف بگیرم. تازه بعد از تمرین بود که فهمیدم با چه کسی تمرین کشتی کرده ام. این آغاز رفاقت آقا تختی با آقا خیری بود. جهان پهلوان، امیری را «آقا خیری، کل امیر» صدا زده و به دلیل سبیل منحصر به فردی که روی صورت پهن و شش تیغ آقا خیری وجود داشت، در گفت و گوی هایی که داشتند از اصطلاح «ناز سبیل» در جملات خود خطاب به امیری استفاده می کرد.

آقا خیری یک رفیق معمولی برای آقا تختی نبود. جهان پهلوان که از دل باصفای او خبر داشت، امیری را به عنوان یکی از نزدیک ترین رفقایش انتخاب کرده بود. خود آقا خیری در این باره می گوید: «یک بار به تختی گفتم، خیلی تمرین کرده و زحمت زیادی کشیده ام، می خواهم با تو کشتی بگیرم تا نتیجه تمریناتم را بگیرم. چند نفر در آن مجلس نشسته بودند که



وحید جعفری

Vahid Jafari

بلوار کشاورز که به پایان می رسد، در محله جمالزاده وارد خیابان قریب که می شوید یک نمایشگاه قدیمی خود رو با شیشه های بلند قدی حسی به شما انتقال می دهد که گویی باید توقف کرده به داخل مغازه و عکس های سیاه و سفیدش خبره شوید و سفری را از آلود به نیم قرن پیش داشته باشید اما چند روزی است که دیگر این حس و حال از آن نمایشگاه رخت بر بسته، چرا که آقا خیری از دنیا رفته است؛ همو که رفیق تختی بود و رفیق تختی باقی ماند.

راستی راز جاودانگی تختی چیست؟ چرا همه چیز در ورزش ایران بخصوص کشتی حول محور او می چرخد؟ اگر جهان پهلوان نبود، چه چیزهایی و چه افرادی بدین شکل که امروز می شناسیم، شکل نگرفته و نبودند؟ یکی از آدم های نیک روزگار که نامش مترادف شده با نام غلامرضا تختی، خیرالله امیری است، پیرمرد باصفا و دوست داشتنی که هم نفس تمرین های سخت و مسابقات دشوار جهان پهلوان بود و نه به عنوان یک رفیق، بلکه به عنوان یک رفیق، تختی را همراهی می کرد و در تمام این سال های بعد از مرگ غلامرضا، همواره به یاد رفیق دیرین زیست و از خوبی های جهان پهلوان گفت.

امیری را که از مبارزه با کرونا سربلند خارج شد؛ آن قلب سوخته روزگار، امان نداد، تا به تاریخ دوم آبان ۱۳۹۹، درست در کوران کرونا چشم از دنیا فروبندد. در گذشتگان این سال های کرونا را نباید در دسته رفتگان سال های دیگر قرار داد، چه بسیار بزرگانی که در این ایام از دنیا رفتند، بی آنکه مراسمی در اندازه نام و نشان شان برگزار شود. از همین رو باید بعد از رهایی از چنگال کرونا بزرگداشتی در حد نام و اعتبار آنها برگزار شود تا به نوعی تلافی شود این ظلم روزگار که بر ما می گذرد.

آقا خیری را هیچ کجا به غیر از ابن بابویه و در کنار تختی نباید به خاک می سپردند، چرا که او در نیم قرن گذشته بیشتر از هر جا و هر کس به این آرامگاه رفت و بر سر مزار رفیق قدیمی اش حاضر شد. هر سال ۱۷ دی ماه در آرامگاه حاضر شده و برای مشتاقان از خوبی های آقا تختی می گفت.

ناز سبیل مرد که با وجود گذشت بیشتر از ۵۰ سال از آن رفاقت، هنوز یاد یار مهربان را فراموش نکرده بودی. راست می گویند که هر چیز تازه اش خوب است و دوست قدیمی اش. امیری با اینکه همواره در مصاف کشتی